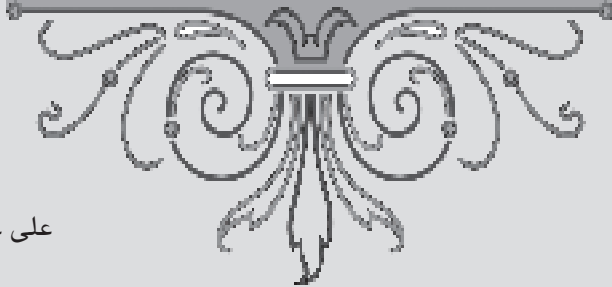


تبيين و بررسی نسخه خطی «اثبات الصانع و اصول دین»



علی عسگری یزدی*

علی قنبریان**

چکیده

در این نوشتار نسخه‌ی خطی «اثبات الصانع و اصول دین» تبیین و بررسی شده است. نویسنده‌ی رساله، علامه محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی (متوفای ۱۲۳۶ق)، از دانشمندان پُرکار و فعال شیعه، در دوره‌ی زند و قاجار است. هزارجریبی در این رساله، با قلمی ساده و عام‌پسند و به‌دور از اصطلاحات تخصصی، مباحث عقیدتی را بیان کرده است. در جای‌جای رساله و به تناسب برای استشهاد و مستدل کردن مطالب و گزاره‌ها، از آیات قرآن و روایات معصومین(ع) استفاده کرده است. نسخه‌ی خطی «اثبات الصانع و اصول دین» در سال ۱۳۹۸ شمسی تصحیح و در انتشارات میراث فرهیختگان چاپ و منتشر شده است. در این پژوهش، صرفاً به تبیین و بررسی نسخه‌ی خطی و متن رساله پرداخته شده است و بررسی تصحیح مذکور در مقاله‌ای دیگر انجام خواهد شد. واژگان کلیدی: محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی، رساله اثبات الصانع و اصول دین، نسخه خطی، کلام، اصول عقاید شیعه.

*دانشیار دانشگاه

تهران

asgariyazdi@ut.ac.ir

**پژوهشگر

پسادکتری دانشگاه

تهران / فلسفه اخلاق

Ali.Ghanbarian@

alumni.ut.ac.ir

مقدمه

معارف اسلامی از طریق تراث مکتوب ارزشمند به‌جامانده از تألیفات عالمان شیعی در قرون و اعصار گذشته، به دست ما رسیده است و اینک هزاران اثر ارزشمند و نسخ خطی (Manuscripts) موجود در کتابخانه‌ها، نیاز به احیا و تصحیح داشته، تا از خطر نابودی حفظ شوند. تصحیح نسخه‌های خطی، ارزش زیادی دارد و سبب می‌شود خزائنی از علوم، احیاء و تصحیح گردیده و در اختیار بشریت قرار گیرد و چه‌بسا علوم ناب و بکری در این گنجینه‌های خطی موجود باشد که از دسترس بشر دور مانده است.

از جمله‌ی این تراث، نسخه‌های خطی بسیاری است که به زبان فارسی و عربی از هزارجریبی باقی مانده است. تألیفات و تصنیفات و ترجمه‌های هزارجریبی در نشر و بسط فرهنگ شیعی تأثیر به‌سزایی داشته است و تاکنون بیش از ۶۰ اثر شناسایی شده است که قطعاً از هزارجریبی است. بیشتر آثار وی در جمع‌آوری و شرح و تفسیر احادیث معصومین (ع) است. یکی از آثار هزارجریبی، رساله‌ی «اثبات‌الصانع و اصول دین» است. در این نوشتار به ۳ مطلب پرداخته شده است:

۱. تبیین نسخه‌ی خطی «اثبات‌الصانع و اصول دین»

۲. گزارشی مختصر از محتوای رساله

۳. منتخبی از رساله

۱. تبیین نسخه‌ی خطی «اثبات‌الصانع و اصول دین»

رساله «اثبات‌الصانع و اصول دین» از آثار فارسی مرحوم محمدکاظم بن محمدشفیع هزارجریبی است. همان‌گونه که از عنوان رساله فهمیده می‌شود، درباره‌ی میحث کلام و اعتقادات است. در جست‌وجویی که در کتابخانه‌های حاوی نسخ خطی شد، فقط یک نسخه‌ی خطی از رساله یافت شد:

قم، کتابخانه‌ی مسجداعظم، شماره‌ی: ۴۱۴/۱، نستعلیق، بی‌تا/ ۱۸ برگ، {ف: ۱ - ۳۱}.

رساله «اثبات‌الصانع و اصول دین» در مجموعه‌ای به‌همراه نسخه خطی ۴۱۴/۲ با عنوان «معارف‌الانوار» صحافی شده است. «معارف‌الانوار» مکتوبی دیگر از هزارجریبی است.

بر روی صفحات اولیه‌ی نسخه نوشته شده است:

«نام کتاب: معارف‌الانوار. تاریخ ثبت: ۱۷ شوال ۱۳۷۹. شماره عمومی: ۳۰۳۵. از جمله... مجلد کتابی است که به‌موجب وصیت مرحوم حجت‌الاسلام حاج آقا محمد مقدس اصفهانی به حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبایی بروجرودی مدظله‌العالی انتقال یافته و معظم‌له به کتابخانه مسجد اعظم قم اهدا فرمودند. سرپرست کتابخانه مبارک که [...]».

نسخه دارای حواشی است. حواشی نسخه دو نوع است:

الف) توضیح و تفسیر متن است.

۱ - درایتی، مصطفی. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۱، ص ۱۴۰



ب) مربوط به افتادگی متن است و لازم است که مصحح تمامی آن‌ها را در متن تصحیح شده آورد. کاتب رساله دقت چندانی در کتابت نسخه نداشته و اصل وحدت رویه (یکدست بودن) املائی کلمات را رعایت نکرده است. به ۲ نمونه اشاره می‌شود:

نمونه اول: کاتب برخی مواقع لفظ «او» را به صورت کامل نگاشته و در برخی مواقع صورت شکسته‌ی آن را نوشته است. مثلاً: «از او» را به صورت «ازو» نوشته است. به طوری که در یک خط یک بار «ازو» و بار دیگر «از او» نوشته است. در این تعدد کتابت، هیچ نکته‌ی درست‌نویسی و زیبایی‌نویسی وجود ندارد. بنابراین برای انسجام در متن تصحیح شده، مصحح هنگام تنظیم و تصحیح متن فقط یک صورت را در متن آورد.

نمونه دوم: عین همین مطلب درباره‌ی لفظ «است» در رساله تکرار شده است. یعنی در برخی موارد صورت کامل «است» کتابت شده (افضل است) و در برخی کلمات صورت شکسته‌ی آن. برخی از نمونه‌های صورت شکسته‌ی «است» عبارت است از:

«افضلست، معجزه‌ایست، صفاتست، منقولست، کافیتست، موجودیست، دیدنیست، برهانیتست، مؤولست، عاملست، دیگریتست، کسیست، بندیست، بدیهیتست، شنیدنیست، ایشانست، ادیانست، آدمیست، آنست، محالست، متناهیست، نبوتست، دینست، سنیانست، خداست، صفتست، چیزهایست، چیزیتست، اینست، و مرائیتست»

۲. گزارشی مختصر از محتوای رساله

روش هزارجریبی در این رساله توصیفی و استدلالی است. در استدلال، هم از عقل استفاده کرده و هم از نقل (آیات و روایات)؛ گرچه بیشتر استفاده‌ی ایشان چه در این رساله و چه در رسالات دیگرش، نقل است. انس ایشان با آیات و روایات به قدری است که اگر، وحید بهبهانی که از بزرگان

مقابله‌کنندگان با نهضت اخباری‌گری است، استاد ایشان نبود هزارجریبی نیز یکی از اخباری‌ها بود.

نمونه‌ای از دلیل عقلی هزارجریبی در رساله‌ی حاضر در فرازی از صفات ثبوتیه آمده است.

هزارجریبی در این رساله برخلاف ممکنات، صفات کمالیه‌ی الهی را عین ذات خدا دانسته که ذات

خداوند قائم مقام جمیع صفات است و به غیر ذات مقدس بسیط مطلق، چیزی نیست. ایشان در اثبات

این مدعا از دلیل عقلی بطلان تعدد قدما استفاده کرده است:

«زیرا که اگر صفتی زائد بر ذات باشد یا قدیم خواهد بود یا حادث و هر دو محال است زیرا که اگر

قدیم باشد، تعدد قدما لازم آید و قدیمی، به غیر خدا نمی‌باشد. پس آن نیز خدای دیگر خواهد بود.

و اگر حادث باشد، لازم آید که جناب مقدس باری تعالی محل حوادث بوده باشد و آن محال است...

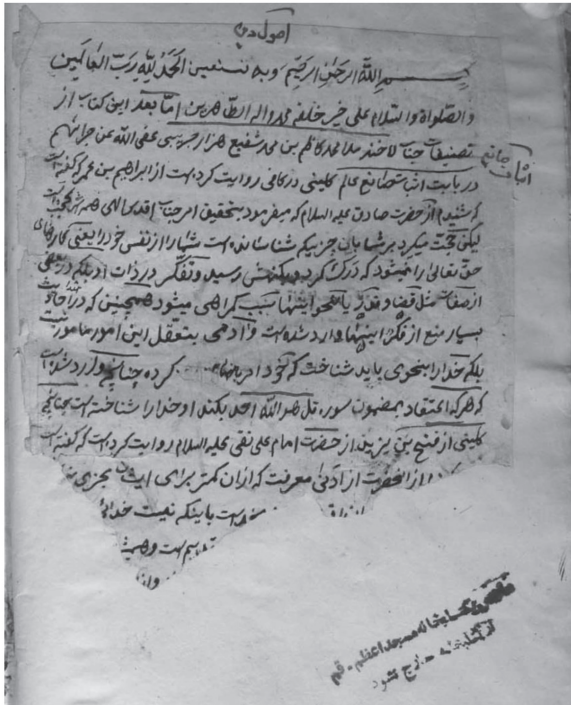
و ایضاً لازم آید که حق تعالی در کمال خود محتاج به غیر باشد و آن مستلزم نقص و عجز است.»

رساله «اثبات الصانع و اصول دین» دارای پنج باب است:

باب اول: اثبات صانع عالم

باب دوم: در نبوت

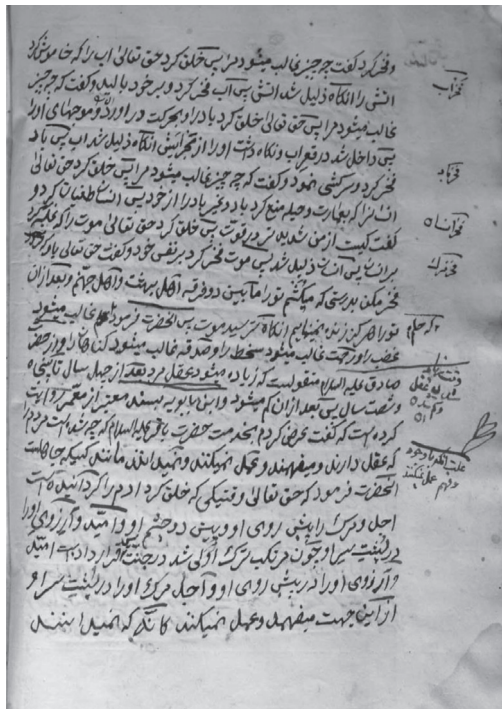
باب سوم: در امامت



صفحه اول نسخه خطی

«اثبات الصانع و اصول دین» شماره:

۱/۱۴، قم، کتابخانه مسجد اعظم



صفحه آخر نسخه خطی «اثبات الصانع و اصول

دین» شماره: ۱/۱۴، قم، کتابخانه مسجد اعظم



باب چهارم: در معاد

باب پنجم: مواعظ دیگر.

رساله ناتمام است. زیرا مباحث مربوط به «عدل» که از اصول عقاید است، در رساله نیست. احتمال دارد مباحث مربوط به «عدل» را هزارجریبی وقت نکرده به اتمام برساند یا آن که به اتمام رسانده، ولی به عللی در نسخه‌ای که به دست ما رسیده، آن مباحث ذکر نشده است. هم چنین مباحث مربوط به «معاد» نسبت به اصول عقاید دیگر بسیار کم تر است و فقط یک صفحه است و بعید است که از سهل انگاری نویسنده باشد.

۳. منتخبی از رساله

باب اول: در اثبات صانع عالم

کلینی در کافی روایت کرده است از ابراهیم بن عمر که گفته است که شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: به تحقیق امر جناب اقدس الهی همه اش حجت است. لیکن حجت می کرد بر شما به آن چیزی که شناسانده است شما را از نفس خود، یعنی کارهای حق تعالی را نمی شود که درک کرد و به کنه اش رسید و تفکر در ذات او، بلکه در بعضی از صفات، مثل قضا و قدر یا نحو این ها، سبب گمراهی می شود. همچنین که در احادیث بسیار منع از فکر در این ها وارد شده است و آدمی به تعقل این امور مأمور نیست، بلکه خدا را به نحوی باید شناخت که خود امر به آن ها کرده، چنان که وارد شده است که هر که اعتقاد به مضمون سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بکند، او خدا را شناخته است. چنان که کلینی از فتح بن یزید از حضرت امام علی نقی (ع) روایت کرده است که گفته است که آن حضرت [...] و در تفسیر آیه شریفه {وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا} هر که از خلقت آسمان ها و زمین ها و حرکت آسمان ها یا آفتاب و ماه تاب و سایر آیات غریبه مثل ابر و رعد و برق و باران و حرارت و برودت و نظم کواکب و ربیع و خزان و تغییر احوال انسان و سایر حیوانات بیابد که این ها مدبری دارد و سر خود به هم نرسیده است. پس او در آخرت کور و گمراه تر است از دنیا؛ یعنی همچنان که در دنیا به این علامت های باهره واضح، علم به وجود صانع عالم به هم نرسانید، در آخرت راه نجات ندارد و راه او به آتش است.

و ابن بابویه در «معانی الاخبار» از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که از حضرت (ع) سؤال کرده شد از اثبات صانع عالم، فرموده است که:

«الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ وَالرَّوْثَةُ تَدُلُّ عَلَى الْحَمِيرِ وَ آثَارُ الْقَدَمِ تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ فَهَيْكَلُ عَلَوَىٰ بِهِذِهِ اللَّطَافَةِ وَ مَرَكَزُ سُفْلَىٰ بِهِذِهِ الْكَثَافَةِ كَيْفَ لَا يَدُلُّانِ عَلَى اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ»^۲ یعنی هر گاه پشگل شتر دلالت کند بر وجود شتر و پشگل خر، دلالت کند بر وجود خر و اثر قدم دلالت کند بر گذشتن صاحب قدم، پس آسمان بلند به این لطافت و زمین در زیر پاها با این هیئت، چگونه دلالت نمی کند بر خالق علیم. و ایضاً از آن حضرت (ع) سؤال کردند از اثبات صانع و دلیل او. فرموده که سه چیز است: تغییر

۲ - سوره اسرا: ۱۷/۷۲

۳ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۵



یافتن حالت‌ها و ضعیف شدن قواها و شکسته شدن قصدها و عمل نیامدن این‌ها. یعنی این‌ها دلالت می‌کنند که امور در دست دیگری است و [او] همان خالق و مدبّر عالم است و زیاده از این بر عوام لازم نیست.

و ایضاً در اوّل اسلام که مردم ایمان می‌آوردند به حضرت رسول (ص) همین شهادتین به زبان جاری می‌کردند و بعضی از مسائل عبادت را فرامی‌گرفتند و از خدمت آن حضرت مرخص می‌شدند. حضرت حکم به ایمان ایشان می‌کرد و حکم مؤمنین را بر ایشان مرعی^۴ می‌داشت و ایشان را امر نمی‌کرد به تعلیم دور و تسلسل که در زمان هارون الرشید به هم خواهد رسید. این‌ها همه مقاصد اخبار گذشته است که انسان همین که خاطر جمع شد و یقین کرد بر وجود^۵ خالق عالم و اینکه او به هیچ چیز نمی‌ماند و چیزی به او شبیه نیست و همیشه بود و خواهد بود، کافی است از برای معرفه‌الله.

باب دوم: در نبوت

بدانکه بعثت انبیا (علیهم السلام) لطف است و لطف بر حق تعالی واجب است و عدد انبیا (ع) س) بنابر مشهور، صد و بیست [و] چهار هزار است و همه ایشان معصومانند از گناه و خطا از ایشان صادر نمی‌شود؛ نه در حالت عمد و نه در حالت سهو. نه قبل از بعثت و نه بعد از بعثت و آنچه موهم آن است که [گناه] از انبیا سابق صادر شده است همه مؤول است و ترک اولی است و مکروه است و چون نسبت به جلال مرتبه ایشان این نیز عظیم است، تعبیر از آن به معصیت نموده‌اند و آنچه در تفاسیر و تواریخ ذکر کرده‌اند از قصص انبیا (ع) س) که متضمن خطای ایشان است اکثر از موضوعات و مفتریات سنّیان است که از کتب یهود برداشته‌اند و برای آنکه خطاها بر خلفای جور خود راهموار کنند و در کتب خود ایراد نموده‌اند. و جمعی از ناقصان شیعه آن‌ها را در کتب خود ذکر کرده‌اند و احادیث بر ردّ آن‌ها از طرق اهل بیت (ع) س) بسیار است که اینجا ذکر آن‌ها مناسب نیست.

و سیصد و سیزده نفر ایشان مرسل‌اند که ملائکه به خدمت ایشان می‌رسیده‌اند و ایشان ملائکه را می‌دیدند. این‌ها افضل‌اند از غیر مرسل که ملائکه را نمی‌دیدند و صوت وحی را می‌شنیدند یا در خواب می‌دیدند و پنج نفر از این سیصد [و] سیزده نفر اولوالعزم‌اند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) و ایشان افضل‌اند از غیر مرسل. و حضرت رسول (ص) از همه ایشان افضل است و بعد از او حضرت ابراهیم (ع) از آن بواقی افضل است و بعضی شرط کرده‌اند که آبای پیغمبران (ع) س) باید مؤمن باشند و مادرهای ایشان اولاد زنا نباشند و پیغمبر آخر الزمان (ص) آبای طاهرین او به اتفاق شیعه همه مؤمن، بلکه انبیا با اوصیا همه مؤمن بوده‌اند و پیغمبران باید پاک باشند از آنچه عقول بر آن متنفر است از نقص خلقت و دنائت طبع و حسَب.

و طریق شناختن ایشان معلوم می‌شود از ظهور معجزه صادقه در ضمن دعوی پیغمبری و معجزه پیغمبر ما که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمنف است و مادرش آمنه بنت وهب،

۴ - مرعی: رعایت‌شده. (حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۸۸)

۵ - در حاشیه‌ی نسخه‌ی دست‌نویس، در این موضع نوشته: «من نمانم خط بماند روزگار این نوشتنم تا بماند یادگار. فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۲۰ حرّره»



زیاده از حدّ و احصا است. بعضی گفته‌اند که سه هزار معجزه از آن حضرت ضبط کرده‌اند و حق آن است که جمیع اطوار آن حضرت از حرکات و سکنات و کلام و سکوت همه معجزه بوده‌اند و افضل معجزات آن جناب قرآن مجید است که الحال موجود است و تا قیامت باقی خواهد بود و اعجاز قرآن مجید از جهت حُسن اسلوب و تضمّن به اخبار غیب و آنچه ظاهر می‌شود اَنَّا فَاَنَّا از استخارات و استشفاء و رفع ناخوشی‌های اندرونی و بیرونی، از آن واضح‌تر است که صاحب‌دلی انکار آن تواند کرد.

و یک نوع معجزه آن بزرگوار معجزه‌ای است که از بدن شریفشان ظاهر می‌شد و بعضی از علما (رضوان الله علیهم) گفته‌اند که آن بیست و چهار معجزه است.

باب سوم: در امامت

و مراد از امام کسی است که مقتدا و پیشوای امت باشد در جمیع امور دنیا و دین به نحوی که پیغمبر می‌کرد به نیابت و جانشینی پیغمبر نه بر سبیل استقلال. و نصب آن بر خدا و نصّ آن بر رسول واجب است زیرا که وجود امام مثل وجود پیغمبر (ص) لطف است و لطف بر خدا واجب است و آنچه سنّیان می‌گویند که بر خلق واجب است، نه بر خدا و به اتفاق جمعی بر یکی، کافی است چنان‌که عمر و ابو عبیده جراح اتفاق کردند بر خلافت ابی بکر و عبدالرحمن بر خلافت عثمان، باطل است زیرا که در امام شرط است عصمت و آن امری است که غیر حق تعالی کسی بر آن مطلع نیست.

و امامی که معصوم نباشد، محتاج است در دفع لغزش‌های خود به کسی که صاحب لغزش نباشد، زیرا که اطاعت امر امام واجب است و هرگاه امام معصیت کند، مخالفت او از آن جهت واجب می‌شود. جناب اقدس الهی امر معیشت آحاد عباد خود را خود کرده است؛ چنان‌که فرموده است: *اَنْتَحُنْ قَسْمُنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًا وَرَحْمَتٌ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ*^۶ یعنی ما تقسیم کردیم بین بندگان معیشت ایشان را در حیات دنیا و بعضی را بلندتر کردیم از بعضی به حسب دنیا به درجات بسیار تا آنکه به یکدیگر محتاج باشند و بعضی از ایشان بعضی را به کارهای خود بدارند و به این سبب احوال عالم منتظم گردد و حال آنکه رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه ایشان جمع می‌کنند از اموال فانیه دنیا. هرگاه متاع دنیا که قریب ندارد و به خلق نگذارد و خود تقسم فرماید، امامت که تالی نبوت است به خلق نخواهد گذاشت. عجب از فضیلتی مخالفین که شهادت یک نفر را در یک درهم قبول نمی‌کنند و در امر امامت که اختیار اموال و فروج و انفس جمیع خلائق است، قبول می‌کنند شهادت یک نفر و دو نفر [را] با اینکه منافق و متهم‌اند به جرّ نفع.

و خواجه نصیر طوسی (علیه‌الرحمه) در بعضی از رسائلش گفته که در امام هشت شرط معتبر است: اول آنکه معصوم باشد از گناهان کبیره و صغیره. دوم آنکه عالم باشد به هر چه در امامت به آن محتاج است از علوم دینی و دنیوی مثل احکام شریعت و سیاست‌های مُدنیّه و آداب حسنه و دفع دشمنان دین و دفع شبهات ایشان زیرا که غرض از امامت بدون این‌ها حاصل نمی‌شود. سوم شجاعت برای

۶ - سوره زخرف: ۳۲/۴۳

دفع فتنه‌ها و برانداختن اهل باطل و غالب گردانیدن دین حق؛ زیرا که اگر او سپر کرده است بگریزد، ضرر عظیم به دین می‌رسد، به خلاف گریختن بعضی از رعایا. چهارم آنکه در جمیع صفات کمال مانند شجاعت و سخاوت و مروّت و کرم و علم و هر چه از صفات کمال باشد، از همه رعیت کامل‌تر باشد و الاّ تفضیل مفضول لازم آید و آن قبیح است نزد عقلا. پنجم آنکه پاک باشد از عیوبی که باعث نفرت مردم می‌گردد؛ خواه در خلقت مانند کوری و خوره^۷ و پیسی^۸ و مانند آن‌ها و خواه در خُلق باشد مثل بخل و حرص و کج‌خلقی و خواه در اصل و نسب باشد مثل دنائت و ولد زنا بودن و تهمت در نسب ایشان یا پدران ایشان و خواه در فرع مثل صفت‌های پست و افعال رکیکه زیرا که این‌ها منافات با لطف دارند. ششم آنکه قرب و منزلت ایشان نزد حق تعالی از همه کس بیشتر باشد و زهد و طاعت و عبادت او از همه بیشتر باشد. هفتم آنکه معجزه‌ها از ایشان ظاهر شود که دیگران از آن عاجز باشند تا آنکه در وقت ضرورت دلیل حقیقت او باشد. هشتم امامت ایشان عام باشد و الاّ سبب افساد میان رعیت می‌گردد.

فصل: در بیان صفات چند که خصائص امام است که از احادیث معتبره ظاهر می‌شود

و آن‌ها بسیار است، قلیلی از آن را ایراد می‌نماییم:

کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر(ع) روایت کرده است که امام را ده علامت است: پاکیزه و ناف‌بریده و ختنه‌کرده متولد می‌شود و چون از شکم مادر به زیر می‌آید دست‌ها را بر زمین می‌گذارد و صدا به شهادتین بلند می‌کند و محتلم نمی‌شود و دیده‌اش به خواب می‌رود و دلش به خواب نمی‌رود؛ یعنی آنچه واقع می‌شود در آن حال می‌داند و خمیازه و کمان‌کشی نمی‌کند و از پشت سر می‌بیند چنان‌که از پیش رو می‌بیند و فضله که از او جدا می‌شود بوی مُشک از آن می‌آید و زمین را خدا موکّل کرده است که آن را بپوشانند و فروربرد و چون زره حضرت رسول(ص) را می‌پوشد، بر قامتش درست می‌آید و هر کس دیگر بپوشد خواه دراز و خواه کوتاه باشد، یک شبر^۹ از قامتش زیاده می‌آید و مَلک با او سخن می‌گوید تا آخر ایام عمرش.

و در احادیث بسیار وارد شده است که هر معجزه که حق تعالی به هر پیغمبری داده بود، همه آن‌ها را به رسول خدا و ائمه هدی صلوات‌الله‌علیهم عطا کرده است با زیادتی و قادر بودند بر طیّ ارض که بسیار مسافت بعیده را در زمان قلیلی طی نمایند، بلکه در یک روز و کمتر چندین مرتبه بر دور دنیا بگردند و کتاب‌های جمیع پیغمبران را مانند تورات و انجیل و زبور و صحف آدم و صحف شیث و ادریس و ابراهیم و الواح موسی و براهین ابراهیم و یوسف و سنگ موسی که دوازده چشمه از آن جاری می‌شد و انگشتر سلیمان و بساط او و سایر انبیاء(ع) نزد ایشان بود اکنون همه آن‌ها نزد صاحب‌الامر(عج) است. و حق تعالی ابر را مسخّر ایشان کرده بود که بر آن سوار توانند شد که ملکوت آسمان‌ها و زمین را بگردند و هفتاد و دو اسم اعظم حق تعالی

۷ - خوره: جذام. (حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۲۸۸۳)

۸ - پیسی: برص. همان، ج ۲، ص ۱۵۰۰

۹ - شبر: وجب. همان، ج ۵، ص ۴۴۴۱



را می‌دانستند، که برای هر چیز می‌خواندند البته مستجاب می‌شد. و یکی از آن اسماء را آصف می‌دانست که به آن اسم، تخت بلقیس را از دوماه راه به یک چشم برهم زدن نزد حضرت سلیمان(ع) حاضر کرد.

و علوم ایشان چندین نوع بود. گاهی صدای مَلک را می‌شنیدند و گاهی روح که خلقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل مشافهه به ایشان القا می‌کرد و گاهی به الهام الهی بر دل ایشان نقش می‌شد و گاهی صدای مَلک به گوش ایشان می‌رسید؛ مانند صدای زنجیری که بر طشتی فرود آید. و در احادیث بسیار وارد شده است که عمده علم ما علمی است که در هر آن و هر ساعت از دریای نامتناهی علم الهی بر ما فائض می‌شود و ملائکه و روح که اعظم از ملائکه است در شب قدر بر امام زمان(عج) نازل می‌شوند و بر آن حضرت سلام می‌کنند و آنچه از امور آن سال در آن شب مقدر شده است، بر او عرضه می‌کنند و علوم گذشته و آینده همه نزد ایشان هست. هر علمی که از آسمان به زمین آمده، نزد ایشان هست و وارث جمیع علوم پیغمبران‌اند و ایشان متوسم‌اند که به هر کس نظر می‌کنند از جبین او، ایمان و کفر و نفاق او را می‌دانند و به هر درختی و برگی و ریگی و سنگی که امام نظر می‌کند، از آن علمی بر او ظاهر می‌شود و تمام قرآن و علم ظاهر و باطن آن تا هفتاد بطن مخصوص امام است و جامه‌ها و حرب‌ها و زره‌ها و مرکب‌ها و انگشترها و جمیع اسباب ظاهره و باطنه حضرت رسول(ص) به حضرت امیرالمؤمنین(ع) رسید و نزد سایر ائمه(ع)س) مضبوط است و صندوقی نزد ایشان هست که علم پیغمبران و اوصیاء ایشان و علم‌های گذشته همه در آن مضبوط است و آن را جفر ابیض می‌گویند و صندوقی نزد ایشان است که جمیع اسلحه حضرت رسول(ص) در آن مضبوط است و آن را جفر احمر می‌گویند و حضرت صاحب‌الامر(عج) آن را خواهد گشود و در احادیث معتبره بسیار منقول است که هر شب جمعه روح مقدس حضرت رسول(ص) و ارواح مطهره امامان گذشته و روح پرفتوح امام زمان(صلوات‌الله‌علیهم) را رخصت می‌دهند که به آسمان عروج می‌نمایند تا به عرش اعظم الهی می‌رسند و بر دور آن هفت شوط طواف می‌کنند و نزد هر قائمه از قوائم عرش دو رکعت نماز می‌کنند. پس به سوی بدن‌های شریف خود برمی‌گردند با سرور فراوان و علم بی‌پایان و اعمال هریک از این امت را از نیکان و بدان در هر صبح و شام و در هر هفته و هر ماه عرضه می‌کنند به روح حضرت رسالت(ص) و ارواح ائمه گذشته و بر امام زمان(صلوات‌الله‌علیهم) و پرده‌ها و کوه‌ها و دریاها و دیوارها مانع علم ایشان نمی‌شوند و آنچه در مشرق و مغرب عالم واقع می‌شود، بر آن مطلع می‌گردند از جانب حق تعالی، و حضرت رسالت(ص) در هنگام وفات جمیع علوم خود را به امیرالمؤمنین(ع) تسلیم کرد و حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرمود که در آن وقت هزار باب از علم تعلیم من کرد که از هر بابی، هزار باب مفتوح می‌شد و فرمود که چون مرا غسل دهی و کفن و حنوط کنی، مرا بنشان و از هر چه خواهی سؤال کن. من چنان کردم و در آن وقت نیز هزار باب از علم، مرا تعلیم کرد که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود و همچنین هر امامی در وقت وفات جمیع علوم خود را به امام بعد از خود تسلیم و تعلیم می‌نماید و امام را به غیر از امام، غسل

و کفن و دفن و نماز نمی‌کند و اگر امامی در مشرق از دنیا برود و امام بعد از او در مغرب باشد، که البته در آن وقت به اعجازِ امامت به طی الارض نزد او حاضر می‌شود. و امام محمد تقی (ع) در خراسان حاضر شد.

و در احادیث متکثره وارد شده است که ارواح ایشان از انوار مقدسه حق تعالی خلق شده است و بدن‌ها و دل‌های ایشان از طینت عرش آفریده شده است و چون حق تعالی می‌خواهد که امام را خلق کند، ملک‌کی را امر کند که شربت آبی از زیر عرش برمی‌دارد و نزد پدر امام می‌آورد که از آن می‌آشامد و آن از آب رقیق‌تر است و از شکر نرم‌تر و از عسل شیرین‌تر و از شیر سفیدتر و از برف سردتر.

پس امر می‌کند او را به جماع، و نطفه امام از آن منعقد می‌شود و چون چهل روز بر آن می‌گذرد، در رحم، روح در آن دمیده می‌شود و به روایت دیگر بعد از چهار ماه. پس سخن مردم را می‌شنود و می‌فهمد و ملک‌کی بر بازوی او می‌نویسد: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۱۰} و در شکم مادر ذکر حق تعالی می‌کند و تلاوت سوره «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ» و سایر آیات می‌نماید و چون متولد می‌شود، مربع از جانب پا به زیر می‌آید و رو به قبله می‌کند و دست‌ها را بر زمین می‌گذارد و سر به جانب آسمان بلند می‌کند و صدا به کلمه شهادت بلند می‌کند. پس ملک در میان دو دیده‌اش و دو کتف‌ش همان آیه را نقش می‌کند. پس ندایی از میان عرش به او می‌رسد که ثابت باش بر حق که تو را برای امر عظیم خلق کرده‌ام. تو برگزیده منی از خلق من و محل راز منی و امین منی بر وحی من و خلیفه منی در زمین من. و از برای تو و هر که تو را دوست دارد، واجب گردانیده‌ام رحمت خود را و بخشیده‌ام بهشت خود را و به عزت و جلال خود سوگند یاد می‌کنم که هر که با تو دشمنی کند، او را در بدترین عذاب خود بسوزانم، هر چند در دنیا روزی او را فراخ گردانم. چون ندای منادی تمام شود، او آیه «شَهِدَ اللَّهُ»^{۱۱} را تا آخر در جواب منادی بخواند. پس در آن وقت حق تعالی علوم اولین و آخرین را به او عطا کند و مستحق آن شود که روح القدس در شب قدر و غیر آن، او را زیارت کند. پس چون به مرتبه جلیله امامت نائل گردد، در هر شهری از شهرها مناری و علم‌ی برای او بلند کند که اعمال بندگان خدا را در آن ببیند.

و در احادیث وارد شده است که خانه‌های ایشان محل نزول ملائکه است و در خانه ایشان مکرر نازل می‌شوند و حضرت صادق (ع) فرمود که ملائکه به اطفال ما مهربان‌ترند از ما و دست زد به بالشی از بال‌های خانه خود و فرمود که بسیار تکیه کردند بر این‌ها ملائکه و بسیار می‌باشد که ما پرهای ایشان را برمی‌چینیم و جمع می‌کنیم و تعویذ^{۱۲} اطفال خود می‌نماییم و ایشان حجت خدایند بر جمیع جن و افواج جنیان به خدمت ایشان می‌آمدند و حلال و حرام و احکام دنیای خود را از ایشان می‌پرسیدند و ائمه (صلوات الله علیهم) ایشان را خدمات می‌فرمودند و یکی از جنیان به صورت ازدهای

۱۰ - سوره انعام: ۱۱۵/۶

۱۱ - «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره آل عمران: ۱۸۳)

۱۲ - تعویذ: آیه قرآن یا دعای نوشته شده‌ای که به جهت محفوظ ماندن از خطر، بیماری، آسیب، و چشم‌زخم، یا برآورده شدن حاجت همراه خود نگه می‌دارند. (حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۷۹۶)



عظیمی در مسجد کوفه به خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمد در وقتی که آن حضرت در منبر بود و بلند شد. حضرت اشاره فرمود صبر کن. چون از خطبه فارغ شد، پرسید که کیستی؟ گفت عمر و پسر عثمان، که پدرم را بر جنّ خلیفه کرده بودی و او درین وقت فوت شد. چه می فرمایی؟ حضرت او را، به جای پدر، خلیفه خود گردانید. این ها مجملی است از احوال امامت ظاهر ایشان که عقل اکثر خلق به آن نمی تواند رسید و غرائب احوال و خفایای اسرار ایشان را نمی داند و تاب شنیدن آن ها را ندارد مگر مَلک مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن کاملی که حق تعالی دل او را امتحان کرده باشد و به نور ایمان منور گردانیده باشد.

و در اخبار وارد شده است که ما را شریک خدا مگردانید و پروردگاری از برای ما قائل مشوید و غیر این ها آنچه از فضائل و کمالات برای ما اثبات کنید، کم گفته خواهید بود و حق تعالی فرموده است {قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا} ۱۳ یعنی بگو یا محمد اگر بوده باشد دریا مرکب برای نوشتن کلمات پروردگار من، هرآینه تمام شود دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من؛ هر چند بیاوریم به مثل آن دریا مرکب. و در احادیث وارد شده است که ما یمیم کلمات پروردگار که فضائل ما را احصا نمی توان کرد.

باب چهارم: در معاد

و معاد به معنی عود کردن است؛ یعنی جناب اقدس الهی برمی گرداند روح ها را به بدن ها از برای جزا دادن بندگان به عمل های ایشان. باید دانست که در اصل معاد، یعنی زنده شدن، خلافی نیست، بلکه اتفاق مسلمین است و اجماعی مسلمانان است که معاد جسمانی است و حق تعالی بدن های پوسیده را زنده می کند و آیات متکثره و احادیث متواتره بر این دلالت کرده است و ضروری دین شده است و منکر آن کافر است و باید اعتقاد کرد در خصوصیات آن از مرگ و سؤال قبر و صراط و میزان و حوض و شفاعت و بهشت و جهنم و سایر چیزهایی که پیغمبر (ص) و اهل بیت طاهرین او خبر داده اند که این ها همه حق است و تشکیک در آن ها کفر است؛ چنان که از حضرت صادق (ع) منقول است که از ما نیست کسی که یکی از این چهار چیز را انکار کند: معراج و سؤال قبر و مخلوق بودن، یعنی موجود بودن بهشت و دوزخ و شفاعت. تَمَّتِ الْكَلَامُ.

باب پنجم: مواعظ دیگر

از حضرت صادق (ع) منقول است که فرمود که خلق نکرد خدای عزوجل چیزی را که دشمن تر باشد به سوی او از آدم احمق؛ زیرا که سلب نمود از او محبوب ترین چیزها را و آن عقلست. و محمدبن سلیمان روایت کرده از پدرش و او از حضرت صادق (ع) که گفت عرض کردم خدمت آن حضرت که فلان کس صاحب عبادت و دین و فضل است. آن حضرت فرموده است که چگونه است عقل او؟ عرض کردم که نمی دانم. فرمود که ثواب به قدر عقل است از برای آنکه مردی از بنی اسرائیل بود عبادت می کرد خدای عزوجل را در جزیره ای از جزیره های دریا و آن موضعی بود پُر از سبزه خوشاینده، و درختان بسیار در آنجا بود و آب نیکو بود و مَلکی از ملائکه مرور کرد به او



و به درگاه حق تعالی عرض نمود و گفت خداوندا بنما به من ثواب این بنده خود را. حق تعالی ثواب او را به آن ملک نمود. ملک ثواب آن عابد را کم دید. پس حق تعالی به او وحی نمود که مصاحب شو به او تا بر تو معلوم شود. پس ملک به صورت انسانی شد و به نزد آن عابد آمد و عابد از او سؤال نمود که تو کیستی؟ گفت من مرد عابدی هستم و به من رسیده است نیکی مکان تو و عبادت کردن تو، در اینجا آمده‌ام که عبادت کنم خدا را با تو. و با آن عابد به سر برد آن روز را. چون صبح شد، گفت به آن عابد آن ملک که این مکان تو جای نیکو است. عابد گفت کاشکی از برای پروردگار ما خری می‌بود که می‌چرانیدیم آن را در این مکان؛ زیرا که این علف‌ها ضایع می‌شود. ملک به آن عابد گفت که از برای پروردگار خری نیست و احتیاج به خر ندارد. عابد بار دیگر گفت اگر از برای خدا خری می‌بود این علف‌ها ضایع نمی‌شد. پس وحی کرد خدای عزوجل به سوی آن ملک که من ثواب می‌دهم او را به قدر عقل او.

و حضرت صادق (ع) فرمود که تکلم نکرد رسول خدا (ص) به مردمان به کنه عقل خود. و فرمود که فرموده است رسول خدا (ص) که ما گروه انبیا مأمور شده‌ایم که تکلم نماییم به قدر عقل ایشان.

و ابن بابویه در «خصال» به سند معتبر از ابن مسکان روایت کرده است از حضرت هادی (ع) که آن حضرت فرمود تقسیم کرده نشده مابین بندگان کمتر از پنج چیز. و آن یقین است و قناعت و صبر و شکر و آن چیزی که کامل می‌شود به آن همه این‌ها یعنی عقل.

و از حضرت رسول (ص) منقول است که فرمود: ای گروه قریش حسب مرد دین اوست، مروّت او خُلق اوست و اصل او عقل او است.

و ابن بابویه در «ثواب الاعمال» به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود هر که عاقل است، صاحب دین است و هر که صاحب دین است، داخل بهشت می‌شود.

و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که فرمود ذخیره‌ای نیست که انفع از عقل باشد و دشمنی نیست که ضررش بیشتر از جهل باشد. و فرمود که زینت مرد عقل اوست. و ایضاً فرمود که دوری جاهل مثل صله و نزدیکی عاقل است زیرا که جاهل هر چه دورتر باشد، بهتر است. وقتی که نزدیک باشد، ضرر جهلش به عاقل می‌رسد. و فرمود که جمال در زبان است و کمال در عقل است و همیشه عقل و حمق طلب غلبه و زیادتی بر یکدیگر می‌کنند بر مرد تا هجده سال. وقتی که هجده را کامل کرده است، هر کدام که بیشتر است بر دیگری غلبه می‌کند. و فرمود که عقل ذخیره آدمی است و اعمال او گنج اوست.

و از حضرت رسول (ص) منقول است که فرمود که از برای هر چیز ذخیره‌ای و آلتی است. آلت مؤمن و ذخیره او عقل اوست. و از برای هر چیز حاملی است و حامل او عقل اوست. و از برای هر چیز نهایی است و نهایت عبادت عقلست. و از برای هر قوم راعی^{۱۴} است و راعی و حافظ عابدین

۱۴ - راعی: چوپان؛ حاکم؛ راه‌نما. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۵۵۱



عقلست. و از برای هر تاجر سرمایه است و سرمایه مُجَدِّد و جهدکننده عقلست. و از برای هر خرابی عمارتی است و عمارت آخرت عقلست. و از برای هر سفری خیمه‌ای است که از گرما و سرما به آن پناه می‌برند و خیمهٔ مسلمان عقل اوست. و ایضاً فرمود که طلب راهنمایی از عقل بکنید که راه را به شما می‌نماید و مخالفتِ عقل منماید که نادم می‌شوید.

و شیخ برقی در «محاسن» به سند معتبر از حضرت صادق(ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود رسول خدا(ص) فرموده که چون حق تعالی خلق کرد عقل را، فرمود به او که پشت کن! پشت کرد. و فرمود رو کن! رو کرد. پس فرمود که خلق نکردم خلقی را که دوست‌تر باشد به سوی من از تو. و عطا کرد به محمد(ص) نودونه جزء آن را و تقسیم نمود مابین همهٔ بندگان جزء واحد را. و ابن‌بابویه در «علل» از اسحاق بن‌عمار روایت کرده است که گفت عرض کردم به خدمت حضرت صادق(ع) که مردی را ملاقات می‌کنم و تکلم می‌نمایم به بعضی از کلام و او می‌یابد جمیع مدعای مرا. و بعضی از مردم را ملاقات می‌نمایم و تکلم می‌نمایم به جمیع مقصود خود و می‌یابد مقصود کلام مرا بعد از تمام شدن. و بعضی دیگر از مردم را ملاقات می‌نمایم و تکلم می‌کنم به او به جمیع کلام را از مقصود و بعد از تمام شدن به من می‌گوید که اعاده کن کلام را که نفهمیدم مقصود تو را. حضرت فرمود که ای اسحاق می‌دانی که جهت این، که چرا چنین است؟ عرض کردم که نه. فرمود: آنکه تکلم می‌کنی به بعضی از مقصود و همه را می‌یابد آن کسی است که خمیر شده است نقطهٔ او با عقل او. و اما آنکه تکلم می‌کنی به جمیع مقصود بعد از آن جواب می‌گوید کلام تو را، آن کسی است که عقل او داده شده به او در شکم مادرش. و اما آن کس که تکلم می‌کنی به او به جمیع کلام و می‌گوید که بار دیگر بگو، آن کسی است که عقل او در بزرگی به او داده شده. این است که می‌گوید اعاده کن کلام خود را به من بار دیگر.

منبع

۱. قرآن کریم.

۲. انوری، حسن. ۱۳۸۲ ش. فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، چ دوم.

۳. درایتی، مصطفی. ۱۳۸۹. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ویراستار: مجتبی درایتی، تهران، نشر کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول.

۴. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.

۵. نسخهٔ خطی رسالهٔ «اثبات الصانع و اصول دین»، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شماره: ۴۱۴/۱، نستعلیق، بی تا/ ۱۸ برگ.